**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **شنبه : 22/8/95**

**13950822- بررسی روایات غیاث بن کلوب**

بحث ما راجع به مذهب **غیاث بن کلوب** بود. در جلسات قبل عرض کردیم که استدلال هایی برای عامی **بودن غیاث بن کلوب** اقامه شده است، من جمله استدلال مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقة. مرحوم تستری در قاموس الرجال، همین استدلال را البته با تغییری مطرح می کند و می فرماید:

**و جمیع اخباره عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ أو النبی صلی الله علیه و اله و سلم و تعبیره ظاهرٌ ایضا فی عامیّتة.**[[1]](#footnote-1)

**بررسی روایات غیاث بن کلوب**

من به مصادر روایی مراجعه نمودم و مشاهده کردم که اکثریت قاطع روایات **غیاث بن کلوب**، عن علیٍّ ع نقل شده است. حدود هفت یا هشت مورد هم عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. و دو روایت هم به امام سجاد(علیه السلام) منتهی می شود:

**1. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ کَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ‏ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ ع أَوْصَی أَنْ تُغَسِّلَهُ أُمُّ وَلَدٍ لَهُ إِذَا مَاتَ فَغَسَّلَتْهُ.**[[2]](#footnote-2)

**2. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ کَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ أَبَاهُ کَانَ یَقُولُ‏ لَا بَأْسَ بِأَنْ یَسْتَأْجِرَ الرَّجُلُ الدَّارَ أَوِ الْأَرْضَ أَوِ السَّفِینَةَ ثُمَّ یُؤَاجِرَهَا بِأَکْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ إِذَا أَصْلَحَ فِیهَا شَیْئاً.**[[3]](#footnote-3)

در هیچ موردی، طریق **غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار** به امام صادق(علیه السلام) ختم نمی شود مگر در یک روایت که در کتاب ثواب الاعمال نقل شده است:

**حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ غِیَاثِ بْنِ کَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ أَفْضَلِ الْمَوَاقِیتِ فِی صَلَاةِ الْفَجْرِ قَالَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً یَعْنِی صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهَا مَلَائِکَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِکَةُ اللَّیْلِ فَإِذَا صَلَّی الْعَبْدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَیْنِ تُثْبِتُهَا مَلَائِکَةُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَةُ النَّهَارِ.**[[4]](#footnote-4)

منتها، سند این روایت، از جهات مختلف مشکل دارد. **اولا**: **عبد الله بن جبلة**، در جلّ روایاتش، راویِ مستقیمِ **اسحاق بن عمار** بوده و به غیر از این روایت، در هیچ موردی **غیاث بن کلوب** بین آنها واسطه نشده است. **ثانیا**: به غیر از این روایت**، حسن بن موسی الخشاب** در هیچ موردی از **عبد الله بن جبلة** روایت ندارد. **ثالثا**: همه روایات **حسن بن موسی الخشاب** از **غیاث بن کلوب** مستقیم و بلا واسطه بوده است.

این روایت در سایر کتب شیخ صدوق و دیگر منابع به طرق دیگری از **اسحاق بن عمار** نقل شده است:

**سند علل الشرائع**

**أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏...**[[5]](#footnote-5)

**سند کافی**

**عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‏** **بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِی‏...**[[6]](#footnote-6)

**سند تهذیب**

**وَ رَوَی أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِی‏...**[[7]](#footnote-7)

سند روایت بسیار مشوش است. می توان **عبد الله بن جبله** را از سند حذف کرد ولی در این صورت **قال قلت لأبی عبد الله** غریب خواهد بود. یعنی روایت هم از جهت شیوه تعبیری و هم از جهت وقوع **عبد الله بن جبله** در سند، غریب است. به هر حال تنها همین یک روایت است که در آن تعبیر **قال قلت لأبی عبد الله** آمده است آن هم با این وضعیت سندی مشوش.

بنابراین با توجه به اینکه غیاث بن کلوب، هیچ روایتی را از اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد - که به امام صادق(علیه السلام) منتهی می شود - نقل نمی کند، پذیرش امامی بودن او فی غایة الاشکال است. بله اگر عامی باشد بسیار طبیعی است که روایتی را از امام صادق(علیه السلام) نقل نکند زیرا ایشان را امام نمی داند. عمده روایاتی که غیاث بن کلوب از اسحاق بن عمار نقل کرده یا به امیر المؤمنین(علیه السلام) منتهی می شود که از صحابی پیامبر هستند و یا به خود پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می رسد. و این تقریبا سبک و سیاقت نقلیات اهل تسنن است که روایات را یا به پیامبر(صلی الله علیه و آله) می رسانند یا به صحابه ایشان.

غیاث بن کلوب، دو روایت هم از امام سجاد(علیه السلام) نقل می کند که آنها را نیز به امام صادق(علیه السلام) منتهی نکرده است. البته این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که شخصیت امام سجاد علیه السلام به عنوان یک فقیه مطرح بوده است برخلاف امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) که به تشیّع اختصاص داشتند و جزو پیشوایان و امامان مذهب تشیع تلقی می شدند. سالی که امام سجاد(علیه السلام) به شهادت رسیدند، یک عده ای از فقهای عامه نیز از دنیا رفتند و آن سال را

به اعتبار اینکه جمعی از فقهاء رحلت کردند، سنة الفقها نام نهادند. اهل تسنن، امام سجاد(علیه السلام) را هم به عنوان یک فقیه مطرح می کنند. بنابراین خیلی سخت است که بتوانیم این وضعیت روایات غیاث بن کلوب را توجیه کنیم و قائل به امامی بودن وی شویم. فلذا به نظر می رسد بیان صاحب قاموس الرجال به انضمام آن توضیحات تکمیلی که ما عرض کردیم، قرینه قوی بر عامی بودن غیاث بن کلوب باشد.

**نکتة**: یک عده از راویان هستند که سبک تعبیر آنها در روایت از امام(علیه السلام) به این گونه است: **عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه**. یعنی معمولا امام صادق(علیه السلام) را به عنوان راوی اخیر ذکر نمی کنند و سند روایت را به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می رسانند. همچنانکه ملاحظه کردیم، تعبیر همه روایت های غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار، به همین شکل بود. در مورد برخی از راویان دیگر نیز مشاهده می کنیم که در اکثریت روایات آنها از چنین تعبیری استفاده شده است همانند **طلحه بن زید، غیاث بن ابراهیم، سکونی، مسعده بن صدقه**، **أبی البختری**، تا حدودی **مسعده بن زیاد** و روایات جعفریات. و جالب اینجاست که خیلی وقت ها روایت این عده از راویان مشابه هم است. یعنی یک روایت واحد، هم از طریق سکونی و هم از طریق غیاث بن ابراهیم نقل شده است. و یا روایتی دیگر، هم از طریق غیاث بن ابراهیم و هم از طریق أبی البختری نقل شده است. بسیار اتفاق می افتد که دو یا سه نفر از آنها، یک روایت واحد را نقل کنند.

با توجه به اینکه این راویان از کسانی نبودند که شخصا خدمت امام صادق(علیه السلام) برسند و از ایشان سوال کنند، من احتمال می دهم که منشأ اشتراک روایت آنها، مجلس تحدیث عمومی امام صادق(علیه السلام) بوده که بسیاری از شرکت کنندگان آن، عامی بودند و امام صادق(علیه السلام) در آن مجلس، فقط از پدر و اجدادشان نقل روایت می کردند و مطلبی را از خودشان بیان نمی داشتند. این بحثی است که هم صغرویا و هم از جهت تحلیلی نیاز به کار جدی تری دارد که انشاء الله در جلسات بعدی به صورت گسترده تر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

**مؤیدی دیگر بر عامی بودن غیاث بن کلّوب**

البته دو احتمال دیگر هم وجود دارد که هر دوی آنها قول به عامّی بودن **غیاث بن کلوب** را تأیید میکند: احتمال اول آن است که **اسحاق بن عمار** فقط روایت هایی را که امام صادق(علیه السلام) از پدرشان نقل کرده اند در اختیار **غیاث** قرار داده است زیرا نمی خواسته روایت هایی که نشان دهنده شیعه بودن و اعتقاد وی به امامت امام صادق(علیه السلام) بوده، در اختیار **غیاث بن کلوب** قرار بگیرد.[[8]](#footnote-8) احتمال دوم آن است که خود **غیاث بن کلوب** با وجود اینکه تحمل روایت گسترده تری داشته، ولی فقط این روایات خاص را نقل کرده است. هر دو احتمال مؤید عامی بودن **غیاث بن کلوب** می باشد.

**بیان نکته ای از مقاله آقای حسینی**

آقای حسینی در مقاله ای که نوشته اند به نکته ای اشاره می کنند که من ندیدم غیر از ایشان کسی متذکر این نکته شده باشد. آن نکته این است که در ترجمه اسحاق بن عمار، در رجال نجاشی، تعبیری وجود دارد که نشان می دهد غیاث بن کلوب عامی نیست:

**...له کتاب نوادر یرویه عنه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن علی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد عن محمد بن الحسین قال: حدثنا غیاث بن کلوب بن قیس**[[9]](#footnote-9) **البجلی عن إسحاق به.**[[10]](#footnote-10)

تقریب استدلال این است که تعبیر نجاشی ظهور در این مطلب دارد که این طریق، به عنوان مثالی برای **یرویه عدة من اصحابنا** می باشد. این خیلی مستبعد است که پس از **یرویه عدة من اصحابنا**، طریقی را ذکر کند که به عبارت قبلی ربطی نداشته باشد. سپس آقای حسینی تمام مواردی را که در آنها، نجاشی از تعبیر **عدة من اصحابنا** استفاده می کند، استقصاء نموده است. طبق این استقصاء، در رجال نجاشی، 29 مورد تعبیر **له کتاب یرویه عده من اصحابنا** وجود دارد که بعد از آن، طریق ذکر شده است. از میان این 29 مورد، راوی در 27 مورد، امامی است، در یک مورد، واقفی است[[11]](#footnote-11) و در یک مورد یعنی **قاسم بن محمد بن حسین**، شناخته شده نیست. من احتمال زیاد می دهم که این **قاسم بن محمد بن حسین** هم واقفی باشد زیرا بیشتر در طرق واقفه واقع شده است. علی أی تقدیر، در هیچ موردی، یک راوی عامی در طرقی که نجاشی بعد از عبارت **یرویه عدة من اصحابنا** ذکر نموده، واقع نشده است. و این می تواند مؤید بر عامی نبودن غیاث بن کلوب باشد.

ما یک مطلب دیگری را به این بیان اقای حسینی ضمیمه می کنیم که مؤید استدلال ایشان نیز خواهد بود. آقای حسینی در این مقاله تنها موارد تعبیر یرویه عده من اصحابنا را استقصاء کرده اند ولی ما در یک بررسی گسترده تر، تمام مواردی که نجاشی بعد از عبارت **له کتابٌ**، از تعابیری مانند یرویه رجلٌ، یرویه جماعهٌ، یرویه جماعه من اصحابنا یا عده من اصحابنا، استفاده میکند و سپس تعبیر "**منهم"** را بکار می برد و بعد از آن**،** یک اسم و یا یک طریق را ذکر می کند، بررسی نمودیم. در مجموع 40 مورد وجود دارد که در همه آنها طریق به همان کسی که ابتداءا بعد از "**منهم**" قرار گرفته، منتهی میشود مگر در دو مورد:

**مورد اول:** العلاء بن یحیی المکفوف است که اصلا طریقی را ذکر نمی کند: **العلاء بن یحیی المکفوف: کوفی ثقة له کتاب یرویه جماعة منهم علی بن الحسن الطاطری**.[[12]](#footnote-12) که مشخص نیست علت عدم ذکر طریق چه بوده است.

**مورد دوم:** داود بن علیّ الیعقوبی است که در آن طریق به شخصی دیگری غیر از آن راوی که ابتداءاً بعد از "**منهم"** قرار گرفته، منتهی میشود. نجاشی در ترجمه وی میگوید:

**داود بن علی الیعقوبی الهاشمی أبو علی بن داود روی عن أبی الحسن موسی علیه السلام و قیل: روی عن الرضا علیه السلام ثقة. له کتاب یرویه عنه جماعة منهم عیسی بن عبد الله العمری. أخبرنا محمد بن علی بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا الحمیری قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار عن داود بن علی الیعقوبی به.**[[13]](#footnote-13)

مجموع شواهدی که آقای حسینی ذکر کردند و مطالبی که ما در تکمیل آن شواهد عرض کردیم، نشان میدهد طریقی که بعد از یرویه عن جماعة أو عدة من اصحابنا ذکر شده، شامل خود راوی نیز می شود. و این مطلب حاکی از آن است که نجاشی، **غیاث بن کلوب** را داخل در اصحابنا می دانسته است. البته، همچنان که در جلسات قبل عرض کردیم، تعبیر اصحابنا، اختصاصی به راویان امامی مذهب ندارد. بلکه شامل واقفه و فطحیه – که ازجهت فروع فقهی همانند شیعه بودند- نیز میشود. فطحیه کسانی هستند که معتقد به امامت عبد الله بن افطح پسر امام جعفر صادق(علیه السلام) بودند. ولی سایر ائمه را قبول داشتند. عبد الله بن افطح هم سوادی نداشته فلذا پیروان عبدالله بن افطح از او اخذ حدیث نمی کردند. واقفه هم بر امامت امام

کاظم (علیه السلام) توقف کردند و از اعتراف به امامت امام رضا(علیه السلام) سرباز زده و معتقد بودند که امام کاظم(علیه السلام) ، مهدی موعود است که در غیبت به سر می‌برد و رجعت خواهد کرد فلذا امامت ائمه بعدی را نپذیرفتند. ولی با توجه به اینکه حجم اصلی فقه و فقاهت و معارف دینی از امام باقر (علیه السلام) ، امام صادق(علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) اخذ شده، بنابراین واقفه و فطحیه از جهت شیوه فقهی، حدیثی و معارفی مشابه امامیة بودند و همه آنها یک مجموعه تلقی می شدند.[[14]](#footnote-14)

بنابراین از مجموع شواهدی که عرض کردیم، تقریبا این اطمینان برای انسان حاصل میشود که نجاشی**، غیاث بن کلوب** را جزو اصحابنا می دانسته است. علاوه بر اینکه در ترجمه غیاث بن کلوب در رجال نجاشی، هیچ قرینه ای دال بر اینکه ذکر نام غیاث بن کلوب به جهت استطراد باشد، وجود ندارد. بلکه تعبیر "**له کتاب**"[[15]](#footnote-15) در ترجمه غیاث بن کلوب و عدم ذکر "عن اسحاق بن عمار" مؤید این مطلب است که نجاشی، غیاث بن کلوب را از اصحابنا می دانسته است نه عامّی.

بله عبارت شیخ در فهرست با عبارت نجاشی تفاوت دارد. شیخ در ترجمه غیاث بن کلوب می فرماید**: غیاث بن کلوب بن فیهس البجلی، له کتاب عن إسحاق بن عمار**[[16]](#footnote-16)

بنابراین کلام نجاشی با کلام شیخ طوسی در عدّه قابل جمع نیست. ولی کلام شیخ طوسی در عدّه با عبارت ایشان در فهرست قابل جمع است زیرا از عبارت فهرست عامی نبودن غیاث بن کلوب استفاده نمی شود ولی می توان از عبارت رجال نجاشی در ترجمه غیاث بن کلوب عامی نبودن وی را استفاده نمود.

**مجموع قرائن موافق عبارت شیخ در عدة است**

با این وجود، به نظر می رسد که مجموع قرائن به نفع شیخ طوسی است:

**اولا**: عبارت مرحوم وحید بهبهانی و مرحوم صاحب قاموس الرجال البته به همراه مکمل هایی که ما عرض کردیم.

**ثانیا**: در مجموع روایاتی که از غیاث بن کلوب نقل شده است، به غیر از یک روایت، هیچ روایت دیگری وجود ندارد که به شیعه اختصاص داشته باشد و فقط شیعه آن را نقل کرده باشد. نقل حدیث غدیر خم نیز اختصاصی به شیعه نداشته بلکه بسیاری از سنی ها هم آن را نقل کرده اند. حتی سمره بن جندب که از اصحاب معاویة بود،[[17]](#footnote-17) یکی از راویان حدیث غدیر می باشد.

تنها یک روایت با مضمون شیعی از غیاث نقل شده است: کافی (جلد 4 صفحه 22 حدیث 1) و همچنین (صفحه 89 حدیث 11). که این ها دو قطعه از یک روایت واحد هستند:

**مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَالٍ وَ کَرِهْتُهَا لِلْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِی وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِی مِنْهَا الْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ.**

این روایت صرفا تعبیر به "اوصیاء" نمی کند بلکه می فرماید اوصیاء من ولدی و أتباعهم من بعدی یعنی اوصیاء از فرزندان من هستند که یک تعبیر کاملا شیعی است.

همچناکه ملاحظه می کنید، آنچه در سند این روایت وارد شده، غیاث است نه غیاث بن کلوب. در خصال به جای غیاث، **غیاث بن ابراهیم** واقع شده است:

**حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَالٍ ...**[[18]](#footnote-18)

در امالی صدوق، اصلا اسحاق بن عمار هم ذکر نشده است:

**حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَال‏...**[[19]](#footnote-19)

در سند فضائل الاشهر الثلاثه هم اسحاق بن عمار نیامده است:

**حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ‏ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَال...**[[20]](#footnote-20)‏

شیخ در تهذیب نیز این را از کافی نقل می کند ولی به جای غیاث، نام غیاث بن ابراهیم را در سند ذکر می کند:

**مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ کَرِهَ‏ لِی‏ سِتَ‏ خِصَالٍ‏ وَ کَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِی وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِیَ الرَّفَثَ فِی الصَّوْمِ.**[[21]](#footnote-21)

بنابراین به نظر می رسد که این روایت، اصلا روایت اسحاق بن عمار نباشد. تنها روایتی که مضمون شیعی دارد، همین یک روایت است که در هیچ یک از این منابع به نام غیاث بن کلوب تصریح نشده است. فلذا برای اثبات امامی بودن غیاث بن کلوب، نمی توان به این روایت اعتماد نمود.

این امر غریبی است که در روایات غیاث بن کلوب، هیچ روایت با مضمون شیعی مشاهده نمی شود. بلکه احیانا در برخی از آنها، مضامین سنی هم وجود دارد. به عنوان نمومه، دو روایت از غیاث بن کلوب نقل شده که مرحوم شیخ این دو روایت را به عنوان روایت های شاذ غیاث بن کلوب ذکر می کند که در یکی از آنها، کلمه عصبه آمده است:

**1. سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ کَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عَلِیّاً ع کَانَ یَقُولُ‏ مَنْ فَاتَهُ صِیَامُ الثَّلَاثَةِ الْأَیَّامِ الَّتِی فِی الْحَجِّ فَلْیَصُمْهَا أَیَّامَ التَّشْرِیقِ فَإِنَّ ذَلِکَ جَائِزٌ لَهُ.**[[22]](#footnote-22)

**2. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ کَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ عَلِیّاً ع کَانَ یَقُولُ‏ وَلَدُ الزِّنَی وَ ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ تَرِثُهُ أُمُّهُ وَ أَخْوَالُهُ لِأُمِّهِ أَوْ** **عَصَبَتُهَا.**[[23]](#footnote-23)

عصبه و تعصیب برای اهل تسنن است. شیخ در ذیل این روایت می فرماید:

**فَالْوَجْهُ فِی هَذِهِ الرِّوَایَةِ أَنَّهُ یَجُوزُ أَنْ یَکُونَ سَمِعَ الرَّاوِی هَذَا الْحُکْمَ فِی وَلَدِ الْمُلَاعَنَةِ فَظَنَّ أَنَّ حُکْمَ وَلَدِ الزِّنَی حُکْمُهُ فَرَوَاهُ عَلَی ظَنِّهِ دُونَ السَّمَاعِ عَلَی أَنَّ هَذَا خَبَرٌ شَاذٌّ لَا یُتْرَکُ لِأَجْلِهِ الْأَحَادِیثُ الَّتِی قَدَّمْنَاهَا.**

**نتیجه**

بنابراین با در کنار هم قرار داده مجموع این قرائن، به نظر می رسد که اگر قول به عامی بودن غیاث بن کلوب را وفاقا للشیخ فی العدة، نپذیریم، لااقل نمی توان با استناد به شهادت نجاشی بر اینکه وی از اصحابنا بوده است، حکم به شیعی بودن غیاث بن کلوب نمود. شیعی بودن غیاث بن کلوب به هیچ وجه قابل اثبات نیست. بنابراین روایت غیاث بن کلوب در بحث ما یا موثقه است یا در حکم موثقة.

البته این نکته را هم عرض کنیم که اگر شیعی بودن غیاث بن کلوب اثبات بشود، شاید اثبات امامی مذهب بودن وی مشکلی نداشته باشد. چون اساسا واقفه و فطحیه از فرقه های خاص و نسبتا شناخته شده ای بودند و اگر غیاث بن کلوب جزو آن فرقه ها بود، به طور طبیعی فرقه او معروف و شناخته می شد.

**نکتة**: بعید نیست که گفته شود دلیل اینکه نجاشی غیاث بن کلوب را از اصحابنا شمرده، آن است که نام او در کتاب های فهرست اصحابنا ذکر شده بود. یعنی منبع شیخ طوسی در فهرست و نجاشی، یک منبع واحد بوده است. و با توجه به اینکه نام غیاث بن کلوب در فهرست هایی که مربوط به فهرست اصحابنا بوده، وارد شده، نجاشی به اشتباه تصور کرده که غیاث بن کلوب از اصحابنا بوده است. در حالی که ذکر نام وی در فهرست ها به این جهت بوده که او راوی اسحاق بن عمار می باشد. به تعبیر دیگر، راویان غیر امامی که از امامیه روایت می کنند، به یک معنا منتقل کننده میراث شیعه بودند و به این دلیل آنها هم در اصحابنا ذکر می شدند. گرچه خود غیاث بن کلوب عامی بوده ولی چون منتقل کننده میراث اسحاق بن عمارِ امامی است، نام او در میان فهارس اصحابنا ذکر شده است، این اشتباه نجاشی، کاملا طبیعی بوده است.

**وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین**

1. . قاموس الرجال، ج8 ص355. رقم5855 [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذیب الاحکام، ج1 ص 444. ح1437-82 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تهذیب الاحکام، ج7 ص 223. ح979-61 [↑](#footnote-ref-3)
4. . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، النص، ص 36 [↑](#footnote-ref-4)
5. . علل الشرائع، ج2 ص 336. ح1 [↑](#footnote-ref-5)
6. . الکافی، ج3 ص 282. ح2 [↑](#footnote-ref-6)
7. . تهذیب الاحکام (تحقیق خرسان) ج2 ص 37. ح116-67 [↑](#footnote-ref-7)
8. . و یا اینکه برای غیاث بن کلوب از تعبیر عن جعفر استفاده می کرده تا شیعه بودن خود را مخفی نگه دارد با اینکه اسحاق بن عمار با تعابیر متعددی از امام ع یاد میکند. [↑](#footnote-ref-8)
9. . قیس باید تحریف شده فیهس باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. . إسحاق بن عمار بن حيان مولى بني تغلب أبو يعقوب الصيرفي شيخ من أصحابنا ثقة و إخوته يونس و يوسف و قيس و إسماعيل و هو في بيت كبير من الشيعة و ابنا أخيه علي بن إسماعيل و بشر بن إسماعيل كانا من وجوه من روى الحديث. روى إسحاق عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام ذكر ذلك أحمد بن محمد بن سعيد في رجاله. له كتاب نوادر يرويه عنه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا سعد عن محمد بن الحسين قال: حدثنا غياث بن كلوب بن قيس البجلي عن إسحاق به. رجال النجاشی، ص 71 [↑](#footnote-ref-10)
11. . احمدبن أبی بشر سرّاج [↑](#footnote-ref-11)
12. . رجال النجاشی، ص 299 [↑](#footnote-ref-12)
13. . رجال النجاشی، ص 160 [↑](#footnote-ref-13)
14. . اسماعیلیه بسیار متفاوت با امامیة بودند و اساسا یک دیدگاه باطن گرایی داشتند و به آن معنا اصلا عالمی نداشتند. علمای اسماعیلیه همانند قاضی نعمان مربوط به دوره های بعد است. قاضی نعمان بود که به اسماعیلیه یک سر و سامان علمی داد و آنها را داخل در یک فرقه علمی نمود. بتریّة از انشعابات فرقه زیدیة است. بتریّة، عامی هستند و نسبت به زیدیة از شبعه دورتر می باشند. زیدیه های شیعه یعنی جارودیة و صالحیه جزو اصحابنا شمرده نمی شود فضلا عن بتریة که عامی بودند. به همین جهت است که نجاشی، از ذکر نام ابن عقده عذر خواهی می کند و می فرماید علت ذکر نام إبن عقده این بوده که او با امامی ها خیلی حشر و نشر داشته است. [↑](#footnote-ref-14)
15. . غياث بن كلوب بن فيهس : له كتاب أخبرنا ابن شاذان عن العطار عن الحميري عن الحسن بن موسى الخشاب عنه. رجال النجاشی، ص 305 [↑](#footnote-ref-15)
16. . فهرست الطوسی، ص 356 [↑](#footnote-ref-16)
17. . قال أبو جعفر و قد روي‏ أن معاوية بذل لسمرة بن جندب مائة ألف درهم حتى يروي أن هذه الآية نزلت في علي بن أبي طالب‏ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى‏ ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ وَ إِذا تَوَلَّى سَعى‏ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ و أن الآية الثانية نزلت في ابن ملجم و هي قوله تعالى‏ وَ مِنَ‏ النَّاسِ‏ مَنْ‏ يَشْرِي‏ نَفْسَهُ‏ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ‏ فلم يقبل فبذل له مائتي ألف درهم فلم يقبل فبذل له ثلاثمائة ألف فلم يقبل فبذل له أربعمائة ألف فقبل و روى ذلك. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج4 ص 73 [↑](#footnote-ref-17)
18. . الخصال، ج1 ص 327. ح19 [↑](#footnote-ref-18)
19. . امالی (للصدوق) ص 62. ح3 [↑](#footnote-ref-19)
20. . فضائل الاشهر الثلاثة، ص76. ح60 [↑](#footnote-ref-20)
21. . تهذیب الاحکام، ج4 ص 195. ح599-7 [↑](#footnote-ref-21)
22. . تهذیب الاحکام، ج5 ص 229. ح777-116 [↑](#footnote-ref-22)
23. . تهذیب الاحکام، ج9 ص345. ح1239-23 [↑](#footnote-ref-23)